

فرمانروائی بریتانیادر ہندوستان

و.....

ک. مارکس - ترجمہ حسین تحویلی



دیجیٹل کنندہ : نینا پویات



مسائل نظری

۱۳

فرمانروائی بریتانیا در هندوستان و . . .

فرمانروائی بریتانیا در هندوستان

و

پیامد فرمانروائی بریتانیا در هندوستان

دومقاله از کارل مارکس

ترجمه حسین تحویلی



فرمانروائی بریتانیا در هندوستان و . . .

کارل مارکس

ترجمه حسین تحویلی

انتشارات علم؛ خیابان انقلاب، خیابان فروردین، تلفن ۶۶۳۴۷۰

چاپ اول

زمستان پنجاه و هشت

تهران، ایران

فرمانروایی بریتانیا در هندوستان^۱

... هندوستان ایتالیایی است با مقیاسهای آسیایی. کوههای هیمالیا با آلپ، دشتهای بنگال بادشتهای لومباردی، جبال دکن با آپینی و جزیره سیلان با جزیره سبیل برابری می کنند. ثروتها و گوناگونی نعمتهای زمینی و پراکندگی در ساخت سیاسی نیز همان است. وبدانسان که در ایتالیا هرچندگاه یکبار، شمشیر استیلاگران، تنها بقهر، توده های گوناگون ملی را متحد می کرد، در هندوستان نیز - بروزگاری که زیرستم مسلمانان یا مغولان^۲ یا بریتانیاییها نبود - درست به همان سان می بینم که

۱. مقاله های مارکس «فرمانروایی بریتانیا در هندوستان» و «پیامدهای فرمانروایی بریتانیا در هندوستان» از جمله بهترین آثار مارکس پیرامون مسأله ملی - استعماری هستند. مارکس در این مقاله ها در نمونه فرمانروایی بریتانیا در هندوستان، که دارای ثروتهای طبیعی سرشار و تمدنی بسیار باستانی است، ویژگیهای نظام سیادت استعماری دولتهای سرمایه داری را بر کشورهای خاور - زمین که از نگاه اقتصادی واپس مانده بودند، می نمایاند. مارکس بازیر نظر گرفتن مرحله های گوناگون تصرف و اسارت استعماری هندوستان بدست انگلیسی ها، نشان می دهد که تاراج و غصب هایی که استعمارگران در هندوستان داشته اند، سرچشمه ثروت و قدرت الیگارشی خداوندان زمین و زر در خود انگلستان بوده است. مارکس به این نتیجه انقلابی می رسد که رهایی هندوستان تنها از راه انقلاب پرولتاریایی در انگلستان و یا از راه مبارزه رهایی بخش ملت هندوستان علیه سیادت استعمار - گران میسر است. - م.

۲. مغولهای هند، استیلاگرانی بودند. ترك (ازبك) که از بخش خاوری آسیای میانه به هندوستان رفتند و در سال ۱۵۲۶ میلادی در شمال هندوستان، امپراتوری

به شمار شهرها و حتی روستاهایش، بدولتهایی تقسیم شده بود که هم استقلال داشتند و هم با یکدیگر دشمن بودند. اما، هندوستان از نگاه اجتماعی، ایتالیا نبوده، بلکه ایرلند خاورزمین است. و این آمیختگی شگفت‌انگیز ایتالیا و ایرلند، دنیای شهوت‌برانگیز و دنیای اندوه، در سنتهای دین باستانی هندوستان هم، دستی بالا داشته است. این دین، در عین حال، دین احساسات افراطی، دین ریاضت جسم‌کش، دین لینگا^۱ و دین جاکرنات، دین راهبان و دین زنان بایاد^۲ (رقاصه‌های شرقی-م.) است. من با اندیشه‌آنهايي که باور دارند عصری طلایی در هندستان بوده است همراهی نیستیم، گرچه برای تأیید نظر خود، چون سرچارلز وود^۳ برای اثبات به قلیخان^۴ استناد نمی‌جویم. اما، برای مثال، دوران

مغولهای کبیر (نامی‌را که به‌دودمان فرمانروای این امپراتوری داده شده بود) را بنیاد گذاردند. این امپراتوری در پی جنگهای همیشگی خانگی و گرایشهای فئودالی - تجزیه‌طلبانه، در نیمه نخست سده هجدهم میلادی، درواقع، ازهم فرو پاشید. -م.

۱. دین‌لینگا نماد خدای شی‌وا است که در فرقه‌های مذهبی جنوب هند گسترش دارد (از واژه «لینگا» یعنی نشانه شی‌وا) و تعلیمات این دین، با تفاوت‌های کاستی، روزه، قربانی و زیارت مخالف است. -م.

۲. جاکرنات، یکی از جلوه‌های ویشنو خدای هندوان است. کاهنان معبد جاکرنات از زیارتهای همگانی سودهای کلانی داشتند (در ضمن تن‌فروشی زنان ساکن معبد نیز تشویق می‌شد). از ویژگیهای کیش جاکرنات، مراسم بسیار پرطنطنه و نیز تعصبات بسیار سخت مذهبی بود که در زجر و خودکشی معتقدانش جلوه‌گر می‌شد. در روزهای جشنهای بزرگ، برخی از پیروان این دین خود را به زیر گردونه‌ای می‌انداختند که در بالای آن پیکره ویشنو-جاکرنات حمل می‌شد. -م.

۳. چارلز وود (۱۸۰۰ - ۱۸۸۵) شخصیت دولتی انگلستان، رئیس شورای نظارت بر هندوستان (۱۸۵۲-۱۸۵۵) و وزیر امور هندوستان (۱۸۵۹ - ۱۸۶۶) -م.

۴. مراد از قلیخان همان نادرقلی (نادرشاه) است (۱۶۸۸-۱۷۴۷) که در سالهای ۱۷۳۸ - ۱۷۳۹ به هندوستان یورش برد -م.

اودنگک زیب^۱ و یاروزگاری که مغولها در شمال و پرتغالها در جنوب پدیدار شدند، یا روزگار یورش مسلمانان و دوران هپتادکی در جنوب هند^۲ و یا اگر می‌خواهید به عقب‌تر، به دوران ژرف‌تر باستانی برگردید، تاریخچه‌های خود برهن^۳ را در نظر بگیرید که در آن تاریخچه‌ها سرآغاز بدبختی‌های هندوستان در روزگاری است که از زمانی که مسیحیت آفرینش جهان را به آن منسوب می‌دارد، دورتر است.

اما، جای هیچ شبهه‌ای نیست بر اینکه بدبختی‌هایی که بریتانیایی‌ها برای هندوستان آوردند، در واقع بدبختی‌هایی است دیگر، و بسیار ژرف‌تر از آنچه که هندوستان پیشتر با آن دست بگریبان بوده است. سخن من دربارهٔ استبداد اروپایی نیست که کمپانی هند شرقی بریتانیا^۴ در اینجا،

۱. اورنگ زیب (۱۶۵۸-۱۷۰۷) پادشاهی از دودمان مغولهای کبیر هند - م.

۲. Heptarchy - اتحاد تاریخی هفت پادشاهی انگلستان و ساکسونها؛ اداره‌ای که امور آن با هفت نفر است؛ کشوری که آن را هفت نفر اداره می‌کنند، یعنی سیستم هفت‌حکومتی که در تاریخ نویسی انگلستان برای نشان دادن نظام سیاسی انگلستان در دوران آغازین سده‌های میانه و روزگاری به کار می‌رود که کشور به هفت پادشاهی انگلو ساکسون، تقسیم شده بود (سده‌های هفتم - هشتم میلادی)؛ مارکس در اینجا این اصطلاح را برای نشان دادن ملوک الطوائفی فئودالی دکن (هندوستان مرکزی و جنوبی)، پیش از تصرف آن بدست مسلمانان، به کار برده است - م.

۳. یکی از چهار کاست باستانی هند که در آغاز، در اساس، از آن ممتازترین لایه کاهنان بوده است؛ برهن‌ها نیز چون دیگر کاست‌های هند، گذشته از کاهنان، شامل مردمان دارای حرفه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی گوناگون بودند و دهقانان و پیشه‌ورانی نیز که به‌دریوزگی افتاده بودند، استثناء نبودند - م.

۴. کمپانی هند شرقی، یک شرکت بازرگانی انگلیسی و ابزار سیاست استعماری انگلستان در هندوستان، چین و دیگر کشورهای آسیایی بود که در سال ۱۶۰۰ میلادی تشکیل شد. در سال ۱۸۵۳ حق انحصاری کمپانی برای اداره هند محدود گردید و در سال ۱۸۵۸، یکسره منحل گشت - م.

برزمینه استبداد آسیایی پرورش داده که در نتیجه، آمیزشی دهشتناکتر از هیولاهای مقدسی که ما را در معبد سالستا^۱ به شگفتی می اندازد، پدید می آید. این آمیزش، ویژگی نظام اداره استعماری انگلستان نبوده، بلکه تنها تقلیدی از نظام هلندی است، و این تا آنجا درست است که برای چگونگی فعالیت کمپانی هند شرقی بسنده است که آنچه را که سراسر آنفورد رافلر - فرماندار انگلیسی جاوه - درباره کمپانی هند شرقی هلند گفته است، واژه به واژه بیاوریم.

«کمپانی هلندی که محرک‌اش روح ناب سود مفت است و کمتر از آنچه که روزگاری مزرعه دار هند شرقی به جماعت بردگانی که در مزرعه اش کار می کردند، ترحم می کرد، به اتباع خود ترحم می کند؛ زیرا دومی برای مردمانی که خریده و به مالکیت خویش در آورده بود، پولی هم پرداخته بود، اما نخستین، چیزی نپرداخته است. این کمپانی همه دستگاه استبداد موجود را بکار انداخته، تا اینکه با باج و خراج‌هایی که از مردم می گیرد، واپسین پیش از آنها را بستاند و آنها را وادار سازد تا حد فرسودگی کامل کار کنند. بدین سان، آن (این کمپانی - م.) ستمی را که حکومت بهانه جو و نیمه وحشی بر این سرزمین روا می داشت شدیدتر کرد و در فعالیت خود، همه زیر و بم‌های عملی سیاستمدار (ی) را با همه خودخواهی انحصاری سوداگر (ی) درهم آمیخت.»

۱. جزیره سالستا در شمال بمبئی با ۱۰۹ معبد بودایی که در غارهایش داشت، آوازه بر آورده بود - م.

جنگهای داخلی، یورشها، کودتاها، کشورگشاییها و سالهای قحطی - همه این بدبختی‌هایی که جانشین یکدیگر شده‌اند - هرچند که تأثیرشان در هندوستان بی‌نهایت پیچیده، خروشان و مخرب می‌نماید، تنها تأثیری سطحی بر آن داشته‌اند، اما انگلستان بنیاد جامعه هند را برهم ریخته و تاکنون هیچ تلاشی برای بازسازی آن نشان نداده است. از دست دادن جهان کهنه بی‌آنکه چیز تازه‌ای بدست بیاید، بر بدبختی‌های باشند. هند، ویژه‌گی بسیار اندوهبارتری می‌دهد و ارتباط هندوستانی را که بریتانیا اداره می‌کند با همه سنتهای باستانی و همه تاریخ گذشته‌اش، می‌گسلد.

بنابر معمول، در آسیا از روزگاری که یادی هم از آنها نمانده، تنها سه رشته اداری بوده‌است: اداره مالیه، یا اداره چپاول ملت خود، اداره جنگ، یا اداره چپاول ملتهای دیگر، و سرانجام اداره کارهای اجتماعی. شرایط اقلیمی و سطح الارضی خود ویژه و بویژه وجود صحرا - های پهناور - از بادیه‌های عربستان، ایران، هندوستان و تاتارستان گرفته تا بلندترین فلات آسیا - سیستم آبیاری مصنوعی را بیاری کانالها و تأسیسات آبرسانی، بنیاد زمینداری خاور زمین ساخته‌اند. هم در مصر و هند و هم در بین‌النهرین و ایران و دیگر کشورها، از آبخیزی برای کرد دادن زمین بهره می‌گیرند: از سطح بالای آب برای آن کار می‌گیرند که کانالهای آبرسانی تغذیه‌دهنده را پر کنند. این ضرورت ابتدایی بهره‌گیری مقتصدانه و مشترك از آب، که در باختر، کار فرمایان خصوصی را وادار ساخته بود هم در فلاندریا و هم در ایتالیا در جمعیت‌های داوطلب متحد شوند، در خاور زمین که در آنجا تمدن در سطح بسیار پائینتری بود و در آنجا اراضی، بسیار پهناورتر از آنند که به جمعیت‌های داوطلب جان

بخشند، آمرانه خواهان مداخله قدرت مرکز مدار حکومت بود. چنین سیستم افزایش مصنوعی حاصلدهی زمین که وابسته به حکومت مرکزی بوده و در صورت روش سهل انگارانه حکومت نسبت به کارهای آبیاری و زهکشی بیدرنگ به انحطاط کشانیده می شده است، روشنگر این واقعیت است که ما اکنون زمینهای پهناور بایر و لم یزرعی را می بینیم که در روزگاران پیش، بخوبی در آنجا کشت و زرع می شده است - چنانچه در پالمیرا، پترا، خرابه های یمن، شهرستانهای گسترده مصر، ایران و هندوستان - که توضیحی دیگر بر آنها نمی تواند باشد. این نکته نیز که يك جنگ خانمانسوز قادر بوده است در صدها سال سرزمینی را بی جمعیت و آنرا از هرگونه تمدنی محروم سازد، توضیح دیگری است بر این مطلب.

و اکنون بریتانیایی ها در هند شرقی، اداره مالیه و اداره جنگ را از پیشینیان شان گرفته اند، اما به اداره کارهای اجتماعی، یکسره، بی اعتنا هستند. رکود کشاورزی که قادر نیست پیرو اصل بریتانیایی رقابت آزاد - اصل *Laissenz Faire, Laissenz Aller** - رشد بیابد، از همینجاست. اما، چنانکه دیده ایم، در دولتهای آسیایی، کشاورزی در دوران يك حکومت دچار رکود می شود و در روزگار حکومتی دیگر، دوباره احیا می گردد. بدانسان که در اروپا، محصول به هوای خوب یا بد وابسته است، در اینجا نیز، به حکومت خوب یا بد وابستگی دارد. از این رو، خسارتی که به کشاورزی وارد می شود، و روش توأم بابی اعتنایی در مورد آن، هرزیانی هم در پی داشته باشد، باز هم اگر همه اینها با شرایطی پراهمیت تر که در

* آزادی عمل بدهید (فرمول اقتصاددانان بورژوازی - فری ترید، که خواهان آزادی بازرگانی و عدم مداخله دولت در حوزه مناسبات اقتصادی هستند).

تاریخچه‌های همه جهان آسیا تازگی دارد، همراه نمی‌بود، نمی‌شد چنین برشمرد که استیلاگر بریتانیایی ضربت نهایی را بر جامعه هند زده است. دگرگونی‌های سیاسی هند پیشین هر چه هم که با اهمیت باشد، شرایط اجتماعی آن از دورترین دوران باستان تا نخستین دهه سده نوزدهم بی‌تغییر بوده است. دستگاه بافندگی دستی و چرخ نخی ریزی دستی که الگوی بزرگ بافندگان وریسندگان را زاده، در ساخت جامعه هند محوری بوده است. از روزگارانی که یادی از آن نمانده است، اروپا پارچه‌های بسیار مرغوب - ثمره کار هند - را دریافت کرده و در عوض فلزات گرانبه‌های خود را به آنجا فرستاده و از این رهگذر مواد استادزگر محلی، این عضو ضروری جامعه هند را تأمین کرده است. عشق آن (جامعه - م.) به زیورآلات چنان بزرگ است که حتی نمایندگان طبقه پایینش که می‌توان گفت، یکسره، پای برهنه راه می‌روند، بنا بر معمول یک جفت گوشواره وزینتی زرین برگردن دارند. در کل، حلقه‌هایی هم رواج داشته است که در انگشت‌های دست و پا می‌کردند. زنان نیز چون کودکان، اغلب، دستبند و پابندهایی سنگین از زروسیم حمل می‌کردند و مجسمه‌های کوچک زرین و سیمین خدایان در میان جل و پلاس خانگی دیده می‌شد. استیلاگر بریتانیایی، دستگاه بافندگی هندی را نابود و چرخ بافندگی دستی را خراب کرد. انگلستان، در آغاز عرصه را بر فراورده‌های نساجی هند در بازارهای اروپا تنگ کرد و سپس به وارد کردن نخ به هندوستان پرداخت و کار را بدانجا رسانید که میهن فراورده‌های نساجی را در کالاهای نساجی غرق کرد. در دوره‌ای، از سال ۱۸۱۸ تا سال ۱۸۳۶، صادرات نخ از بریتانیای کبیر به هند به نسبت ۱ به ۵۲۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۸۲۴ صدور ململ انگلیس به هند بسختی به یک میلیون یارد می‌رسید، در حالیکه در سال ۱۸۳۷ این رقم از ۶۴ میلیون

یارد بیشتر شده بود. اما، در همین دوران جمعیت داکا از ۱۵۰ هزار نفر به ۲۰ هزار نفر کاهش یافت، ولی این انحطاط شهرهای هند را که پیشتر با فراورده‌های خود، آوازه برآورده بودند، نمی‌توان بدترین پیامد سیادت انگلستان بر شمرد. بخار بریتانیا و علم بریتانیا، بطور قطع، در همه قلمرو هندوستان ارتباط میان تولید کشاورزی و پیشه‌وری را نابود کردند.

این دوزمین - از یک سو، این که مردم هند همانند همه ملل خاور زمین مایه غمخواری حکومت مرکزی برای کارهای بزرگی هستند که شرط اساسی کشاورزی و دادوستد آنهاست - و از دیگر سو اینکه مردم هند که در سرتاسر قلمرو کشور پراکنده‌اند، در پرتو روابط پدیدسالاتی میان کار کشاورزی و پیشه‌وری، در کانونهای کوچکی متمرکز می‌شوند، - این هر دو زمینه از روزگاران بسیار کهن باستان، به گونه‌ای نظام خود ویژه اجتماعی - به سیستم به اصطلاح کمون‌های کشاورزی - جان بخشیده‌اند که به هر یک از این اتحادیه‌های کوچک، ویژگی استقلال داده و آن را به داشتن هستی مجزایی محکوم ساخته است. شرح زیر که در یکی از گزارشهای رسمی کهنه مجلس عوام انگلستان، درباره امور هند آمده است، مارا با کیفیتهای خود ویژه این سیستم، آشنا می‌سازد:

«روستا از نگاه جغرافیایی، فضایی است در چند صد و یا هزار هکتار زمینهای کشت شده و بایر؛ از نگاه سیاسی به کرپوراسیون^۱ و یا جامعه شهری همانند است. بنابر معمول، روستا دارای مقامات مسئول و کارمندان زیرین است: پاتل یا کدخدا، بر حسب معمول بر کارهای روستا نظارت و مناقشات میان سکنه را حل و فصل می‌کند، دارای وظایف پلیسی است و وظیفه جمع

آوری مالیات‌های درون‌روستا یعنی وظیفه‌ای را انجام می‌دهد که وی در پرتو نفوذ شخصی و آشنایی موبموباحال و روزوکارهای سکنه، برای آن مناسبتر از هر کس دیگری است؛ کالنام مراقب وضع کشت و زرع است و حساب آنچه را که به وی مربوط می‌شود، نگاه می‌دارد. پس از آن قلاادی و توتی هستند: وظیفه نخستین، گردآوری اطلاعاتی درباره بزه‌ها و جنحه‌ها و همراهی و دفاع از کسانی است که از روستایی به روستای دیگر می‌روند؛ اما، چنین می‌نماید که وظیفه دومی در قلمرو دهکده محدودتر باشد و گذشته از هر چیز دیگر، پاسداری از محصول ویاری در محاسبه آن است. نگهبان مرزی از مرزهای روستا پاسداری می‌کند و اگر مناقشه‌ای رخ دهد درباره آن گواهی می‌دهد. کسی که ناظر بر آبگیرها و مسیل آب است، آب را برای نیازهای کشت و زرع تقسیم می‌کند. برهمنی ویژه، در روستا به امور مذهبی می‌پردازد. پس از آنها آموزگار مدرسه است که می‌توان او را در حال یاد دادن خواندن و نوشتن بر روی شن، به کودکان دید و سپس برهمنی است که ناظر تقویم است و یا رمال و جز اینها. این مقامات مسئول و کارمندان، دستگاه اداری روستا را پدید می‌آورند، اما در برخی از بخشهای کشور، شمار اینان کمتر است، زیرا برخی از وظایفی که نام بردیم در دست يك تن متمرکز است و آنها را انجام می‌دهد، و در برخی جاها، برعکس، شمار آنانی که نام برده‌ایم، بیشتر است. مردم از روزگاران که یادی از آن نمانده است، در زیر همین شکل ابتدایی اداره کمونی زیسته‌اند. مرزهای روستا، بندرت تغییر کرده است، و هر چند گهگاه خود روستاها

در پی جنگها، قحطی ها و بیماری ها خساراتی سخت دیده و حتی
 یکسره از سکنه خالی شده اند، باز هم همان نامها، همان مرزها،
 و همان مصالح و حتی همان خانواده ها از سده ای به سده دیگر به
 هستی خود ادامه داده اند. مردم این روستاها به هیچ روی از نابودی
 و تقسیم شدن قلمروهای پادشاهی نگران نبوده اند؛ تا هنگامیکه
 به روستای آنها گزند و آسیبی نرسیده باشد، توجهی ندارند به
 اینکه در زیر حکومت کدام دودمان افتاده و تابع کدام دولت
 هستند، زیرا زندگی اقتصادی درونی آنها، بی تغییر ماند.
 پاتل، همچنان که خدای جماعت است و در روستا همچون داور
 اینجهانی و گردآورنده و یا اجاره دار مالیات ها فعالیت می کند.
 این شکلهای کوچک استرئوتیپ (قالبی، پیش پا افتاده - م.) ارگانیزم
 اجتماعی. بیشتر، نه آنقدر در پی مداخله خشونت بار مأمور مالیاتی و سرباز
 بریتانیایی، ویران گردیده و برای همیشه ناپدید شده اند که در نتیجه
 تأثیر ماشین بخار انگلیس و آزادی بازرگانی انگلستان. این کمونها
 که سازمانی خانوادگی داشتند، بر صنایع خانگی و گونه ای ترکیب پارچه -
 بافی دستی، نخریسی دستی و شیوه دستی کشت زمین یعنی برترکیبی
 استوار بودند که به آنها ویژگی قائم بودن به ذات می داد. مداخله انگلستان
 - که در نتیجه آن نخریسان از لانکاشیر سردر آوردند و بافندگان از بنگال،
 یا اینکه هم ریسانگان و هم بافندگان از سیمای زمین زدوده شدند - این
 کمونهای کوچک نیمه وحشی، نیمه متمدن را برهم زد، زیربنای اقتصادی
 آنها را نابود کرد و از این رهگذر بزرگترین و راستش را بگویم، یگانه
 انقلاب اجتماعی را که تاکنون در آسیا رخ داده است، انجام داد. اما،
 نمود از میان رفتن و متلاشی شدن این سازمانهای بیشمار اجتماعی کار-

دوست، پدرسالاری و صلح دوست به عنصرهایی لاینفک، هرچند که از نگاه احساسات پاک انسانی غم انگیز باشد، هرچند که دیدن در غلتیدن اینان در میان انبوه بدبختیها و دیدن هریک از اعضای آنان که در یک هنگام، هم شکلهای کهن تمدن خویش و هم سرچشمه همیشگی زندگی خود را از دست داده اند، سوک آور باشد، - باز هم نباید از یاد ببریم که این جامعه های ساده روستایی، با همه بی آزاری شان که به چشمان ما می رسد همواره بنیاد استوار استبداد شرقی بوده اند و خرد انسانی را در تنگترین چارچوبها محدود کرده و از آن ابزار گوش بفرمان خرافات ساخته، زنجیرهای بندگی آداب سنتی را پدید آورده و از هرگونه عظمت و هر ابتکار تاریخی محروم کرده اند. ما نباید خود خواهی بربرهایی را از یاد ببریم که همه مصالح خود را بر مشتی خالک ناچیز متمرکز ساخته و فارغ البال شاهد آن بودند که چگونه امپراتوریهای مکملی از هم فرومی پاشند و چگونه خشونت های باورنکردنی انجام می گیرد و چگونه مردم شهرهای بزرگ را کشتار می کنند. فارغ البال همه اینها را می دیدند و توجهشان به آن بیشتر از توجهشان به پدیده های طبیعت نبود و خودشان قربانی زبون هر غاصبی می شدند که تفقد فرموده بود بر آنان نظر دوزد. ما نباید از یاد ببریم که این زندگی محروم از شایستگی، بی حرکت و گیاهوار، این شکل منفی هستی، از دیگر سو مایه کشانیدن سنگ آن سوی ترازوی خود - نیروهای کور و مهار نشده ویرانی - گردید و حتی کشتار راهم در هندوستان از مراسم مذهبی کرد. ما نباید از یاد ببریم که این کمونهای کوچک، نوع تفاوت های کاستی و بردگی را بر خود داشتند و انسان را به جای آنکه تا جایگاه فرمانروای محیط خارجی بالا ببرند، فرمانبردار این محیط می کردند و حال و روز اجتماعی را که خود بخود در حال رشد است، به سرنوشت

تغییر ناپذیری بدل ساختند که طبیعت آنرا معین می کند و از این رهگذر
مظهر ناهنجار طبیعت را پدید آوردند که بویژه پستی و حقارت آن، در این
نکته جلوه گراست که انسان، این فرمانروای طبیعت، برای تعظیم و تکریم
در برابر میمون خانمانی، و گاو سابالا بزانو در می آید.

درست است که انگلستان هنگام برانگیزانیدن انقلاب اجتماعی در
هندوستان ثابت ترین هدفها را دنبال می کرد و در شیوه هایی که بیاری
آنها در راه این هدفها می کوشید، کودنی نشان می داد. اما، مطلب در
این باره نیست. پرسش آن است که آیا بشریت می تواند بی انقلابی، پیوستگی
در شرایط اجتماعی آسیا، رسالت خود را انجام دهد؟ اگر چنین نیست،
پس انگلستان به رغم همه تبہکاری های خود، حربه نا آگاه تاریخ بوده،
که این انقلاب را برانگیخته است. اما، در چنین صورتی، هر چند که
منظره ویران شدن دنیای کهن برای احساسات شخصی ما اندوهبار باشد
از دیدگاه تاریخ، ماحق داریم به همراه گوته، ندا در دهیم!

«Sollte diese Qual uns quälen

Da sie unsre Lust vermehrt,

Hat nicht Myriaden Seelen

Timur's Herrschaft aufgezehrt?» *

* «اگر غم-کلید شادمانی بود،

آیا کسی از آن آزرده می شد؟

آیا مگر تیمورلنگ نبود،

که هزاران زندگی را پایمال کرد؟»

(از چکامه «به زلیخا»، مجموعه «دیوان غربی-شرقی».)

نوشته مارکس، بتاريخ ۱۰ ژوئن سال ۱۸۵۳.

در روزنامه «New-York Daily Tribune»،
شماره ۳۸۰۴، بتاريخ ۲۵ ژوئن سال ۱۹۵۳
چاپ شده است.

ترجمه از مجموعه آثار ك.ماركس وف.انگلس،
چاپ ۲، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۶.

پیامدهای آینده فرمانروایی بریتانیا در هندوستان

لندن، آدینه، ۲۲ ژوئیه سال ۱۸۵۲

بر آنم که در این مقاله، از توضیحاتی که درباره هند داده‌ام نتیجه گیری کنم. چگونه فرمانروایی انگلستان در هندوستان برقرار شد؟ حکومت عالیۀ مغول بزرگ^۱، بدست جانشینانش منقرض گردید. قدرت جانشینانش بدست ماداتها^۲ درهم شکسته شد. قدرت ماراتها را افغانها درهم شکستند و هنگامیکه همه برعلیه یکدیگر می جنگیدند، بریتانیایی از گرد راه رسید و توانست همه آنها را فرمانبردار کند. کشوری که در آنجا نه تنها میان مسلمانان و هندوان، بلکه هم چنین میان يك قبیله با قبیله دیگر و میان يك کاست با کاستی دیگر نفاق است؛ جامعه‌ای که همه بنیاد آن

-
۱. مغول کبیر، لقبی است که اروپائیان به فرمانروایان امپراتوری مغول اعقاب بابر تیموری - که خود را پادشاه می نامیدند، داده اند - م.
 ۲. ماراتها از اقوام هندی هستند که سرزمینشان در بخش شمالی دکن است. ماراتها در نیمه سده هفدهم با وارد کردن ضربتی سخت بر امپراتوری مغولهای کبیر و یاری به انقراض آن، دولتی مستقل پدید آوردند که سرمداران فتودالی آن بزودی در راه جنگ و جهانگشایی گام نهادند. در پایان سده هفدهم، ملوک الطوائفی فتودالی، دولت ماراتها را ناتوان کرد. شاهزاده نشینهای ماراتها که در پی شرکت در مبارزه برای فرمانروایی برهند و نیز در پی برخورد های درونی ناتوان شده بودند، طمع کمپانی هند شرقی گردیدند که آنها را در پی جنگهای سالهای ۱۸۰۳ - ۱۸۰۵ فرمانبردار خویش ساخت - م.

بر گونه‌ای توازن استوار است که آن را دوری کردن متقابل همگانی از یکدیگر و جدایی ارگانیک همه اعضایش پدید آورده است، - آیا چنین کشور و چنین جامعه‌ای محکوم به این نبودند که طعمه فاتح کشورگشا بشوند؟ اگر ما حتی از تاریخ گذشته هندوستان هم چیزی نمی‌دانستیم آیا این نکته پراهمیت و بی‌چون و چرا هم برای ما بسنده نبود که امروز انگلستان به یاری ارتش هند که به هزینه هندوستان نگاهداری می‌شود، هندوستان را در بردگی نگاه داشته است؟ بدین سان هندوستان نمی‌توانسته است از سرنوشت مغلوب شدن رهایی یابد و سرتاسر تاریخ گذشته‌اش اگر چیزی هم باشد، تنها همان تاریخ تسخیر شدن پیایی است، که دچارش شده است. تاریخ جامعه هند نیست، یا دست کم ما بر آن آگاهی نداریم. آنچه که ما تاریخ آن کشور می‌نامیم، تنها تاریخ استیلاگرانی است که جایگزین یکدیگر شده‌اند و امپراتوری‌های خود را بر بنیاد منفی این جامعه بی‌حرکت که هیچ پایداری از خود نشان نداده است، بنیاد کرده‌اند. از این رو این پرسش که آیا انگلستان حق داشته است هندوستان را تصرف کند، مطرح نیست بلکه چنین پرسشی مطرح است که آیا ما ترجیح می‌دادیم که هندوستان بجای بریتانیایی‌ها، بدست ترکها، ایرانیها و روسها تصرف شود. انگلستان باید در هندوستان مأموریت دوگانه‌ای انجام دهد: تخریبی و سازندگی، - از یک سو جامعه کهنه آسیایی را از میان بردارد، و از دیگر سو بنیادمادی جامعه اروپایی را در آسیا پی‌ریزی کند.

عربها، ترکها، تاتارها و مغولها که یکی از پی‌دیگری برهند مسلط شده بودند بزودی با مردم بومی درهم آمیختند و در آنها حل شدند. پیرو قانون تغییرناپذیر تاریخ، وحشی‌های فاتح، خودشان مغلوب تمدن برتر ملل زیر فرمانشان می‌شدند. بریتانیاییها، نخستین فاتحانی بودند که درجه

رشدشان بسیار بالاتر بود و از اینرو، از تأثیر تمدن هند در امان بودند. آنها این تمدن را نابود ساختند، جامعه‌های بومی را برهم زدند، صنایع محلی را ریشه کن ساختند، و همه بزرگی‌ها و بلندیهایی را که در جامعه هند بود هم تراز کردند. صفحه‌های تاریخ سیادت انگلیسی‌ها در هند بجز خرابی، گویای چیز دیگری نیست؛ کار سازندگی آنها بزحمت از پشت تل خرابی‌ها به چشم می‌خورد. با این همه، این کار آغاز شده است.

یگانگی سیاسی هند که بیشتر از روزگار مغولهای کبیر تحکیم گردیده و قلمرو گسترده‌تری را فرا می‌گیرد، نخستین زمینه رستاخیز آن است. این یگانگی که باشمشیر انگلستان برقرار گردیده است اکنون استوار می‌شود و برای همیشه با تلگراف برقی تحکیم خواهد یافت. ارتش هند که گروه‌بان انگلیسی آن را سازمان و تعلیم داده است، برای آنکه هندوستان با نیروی خود رهایی یابد و دیگر طعمه نخستین غاصب بیگانه نگردد، *Sine qua non** است. مطبوعات آزاد که برای نخستین بار به جامعه آسیایی وارد شده و آن را بیشتر، فرزندان ازدواجهای مخلوط هندیان و اروپاییان اداره می‌کنند، عامل نیرومندی در بازسازی این جامعه است، حتی سیستمهای زمینداری و (عیتوادی)^۱، با همه پست بودنشان،

* شرط حتمی.

۱. نظامهای زمینداری و رعیتواری که باهمین عنوان در اثر هالکسی آمده است، دو نظام ارضی - مالیاتی است که مقامات انگلیسی در پایان سده هجده و آغاز سده نوزده در هندوستان برقرار کرده‌اند.

زمینداری - ملاکی زمینداران را انگلیسیها در بنگال پدید آوردند و در پرتو این نظام، زمینداران سوداگرو صراف شدند و دهقانان هندی بجای اطاعت از مالکین کهنه فتودال که از آنها سلب مالکیت شده بود، در زیر فشار تحمیلات ملاکان سوداگر و صراف تازه قرار گرفتند.

رعیتواری را انگلیسی‌ها در جنوب هندوستان متداول کردند. در رعیتواری، مقامات حکومت انگلیسی هند زمینهارا به دهقانان اجاره کار با شرایطی بسیار سنگین اجاره می‌دادند - م.

دو شکل گوناگون مالکیت خصوصی بر زمین یعنی همان چیزی است که جامعه آسیایی، سخت تشنه آن است، از مردم بومی هند که به آنها درزیر مراقبت انگلیسها در کلکته، با بی میلی، دانش ناچیزی داده می شود، گروه تازه ای سر بر می آورد که برای اداره کشور معلومات ضروری را دارند و با علوم اروپا هم آشنایی داشته اند. بخار، ارتباطی منظم و سریع میان هندوستان و اروپا برقرار کرده، بندرهای عمده هند را به همه بندرهای دریای جنوبی و خاوری پیوند داده و از این رهگذر، هندوستان را از حالت انزوایی که شالوده اساسی رکود فرمانروا در این سرزمین بوده، بیرون آورده است. آن روزی که بیاری آمیختگی راه آهن و کشتیرانی، مسافت میان انگلستان و هندوستان بفاصله زمانی هشت روز، کاهش یابد، چندان دور نیست و این سرزمینی که روزگاری سرزمین افسانه‌یی بود براستی به جهان باختر پیوند خواهد خورد.

طبقات حاکمه انگلستان، تاکنون تنها در مواردی، گذرا و گهگاه در رشد هندوستان ذینفع بوده اند. اشراف خواستار فرمانبردار ساختن آن بودند، صاحبان قدرت مالی می خواستند آن را تاراج کنند و خداوندان صنایع می خواستند آن را مطیع کالاهای ارزان خود سازند. اما، اکنون وضع تغییر کرده است. خداوندان صنایع کشف کرده اند که منافع حیاتی آنها خواهان بدل گردیدن هندوستان به کشوری تولیدکننده است و اینکه برای این هدف پیش از همه ضروری است که این کشور را با شبکه آبیاری و راههای ارتباطی داخلی، مجهز سازند. صاحبان صنایع اکنون بر آنند که هندوستان را با شبکه راههای آهن بپوشانند. آنها این کار را هم خواهند کرد و این کار می بایست نتایج پرارزشی بدهد.

روشن است که نیروهای مولده هندوستان در اثر عدم کامل وسایل

نقلیه که برای حمل و مبادله فراورده‌های گوناگون آن سرزمین ضروری است، فلج شده است. در هیچ کجای جهان نمی‌توان آنچنانکه در هندوستان هست، چنین وضع فلاکت‌بار جامعه را در میان نعمتهای فراوان طبیعت دید و سبب این فلاکت نیز نبودن وسایل بسنده مبادله است. در سال ۱۸۴۸ در کمیته مجلس عوام انگلستان روشن شده بود که:

«هنگامیکه یک کوا^۱تر^۲ اگندم در کاندش از شش تا هشت شیلینگ بفروش می‌رسید، در پونه هر کوارتر از ۶۴ تا ۷۰ شیلینگ بفروش می‌رفت و در آنجا، مردم در کوچه‌ها از گرسنگی جان می‌دادند و امکان دریافت خواربار از کاندش نداشتند؛ زیرا راههای پرگل ولای قابل عبور نبوده است».

کشیدن راههای آهن می‌تواند به آسانی برای هدفهای کشاورزی و بویژه برای احداث آبگیر، در آنجایی که خاکبرداری از زمین برای خاکریزی در زیر خطوط آهن ضروری است، و نیز برای تأمین آب محلی که در کنار خط آهن است، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از این رهگذر می‌توان سیستم آبیاری مصنوعی را سخت گسترش داد و این کار يك Sine qua non برای کشت و زرع در خاور زمین است و از تکرار پیایی قحطی‌های محلی که انگیزه‌اش کمبود آب است، پیش‌گیری می‌کند. اهمیت گوناگون راه آهن، از این دیدگاه نیز مسلم خواهد شد که بیاد بیاوریم، حتی در مناطقی که به دامنه کوهستان گات منتهی می‌شود، برای زمینهای قابل آبیاری سه برابر بیشتر مالیات می‌پردازند و مردمانی که شمارشان ده تا دوازده بار بیشتر از مردمان زمینهای غیر قابل آبیاری و دارای عمین مساحت است، به کار مشغولند و از این زمینها دوازده تا پانزده بار سودی

۱. واحد وزنی است در امریکا و انگلستان، برابر با ۱۲/۸ کیلوگرم-م.

بیشتر بدست می‌آید.

راهبای آهن امکان می‌دهد که دستگاه ارتشی کوچکتر و هزینه نگهداری آن کمتر گردد. سرهنگ وادن رئیس دژ ویلیام در کمیته ویژه مجلس عوام، چنین گفته است:

«امکان دریافت اطلاعات از برخی بخشهای کشور در چند ساعت که اکنون به اندازه هر ساعت آن، روزی هفته مورد نیاز است و امکان فرستادن دستور به همراهی سپاهی و خواربار، در زمانی کوتاه، امکانهایی است که نمی‌توان اهمیت بزرگ آن را ارزیابی نکرد. پادگانها را می‌توان در فاصله‌های دورتر و در مناطقی سالمتر از مناطق کنونی مستقر ساخت و از این رهگذر، زندگی بسیاری از کسانی را که اکنون از بیماری می‌میرند، حفظ کرد. در این صورت، به ذخایر کمتری در انبارهای گوناگون نیاز خواهد بود و از اینرو امکان خواهیم داشت از نابودی و فاسد شدن (خواربار-م.) و تأثیر مخرب آب و هوا بر آن، جلوگیری کنیم. شمار سپاهیان را نیز می‌توان به نسبت افزایش کارایی آنها، کاهش داد».

می‌دانیم که بنیاد اقتصادی جامعه‌های روستایی و سازمان آنها که بر خود اداره کنی استوار بود، از هم فرو پاشید، اما بدترین ویژگی آنها یعنی تقسیم این جامعه‌ها به ذرات یکسان و بی‌ارتباط بایکدیگر به بقای خود همچنان ادامه داد. انزوای این جامعه‌های روستایی نبودن راه را در هندوستان پدید آورد و نبودن راه، انزوای این جامعه‌ها را ابدی کرد. در چنین حال و روزی، جامعه روستایی در همین سطح بسیار پائین زندگی، هستی داشت و می‌توان گفت که هیچ تماسی میان آن و جامعه‌های دیگر

نبود و هیچ کوششی برای پیشرفت اجتماعی دیده نمی‌شد و هیچ تلاشی ضروری برای این کار انجام نمی‌گرفت. اکنون، هنگامی که بریتانیایی‌ها بی‌قیدی مورد پسند جامعه‌های روستایی رادرهم شکستنه‌اند، راههای آهن نیازهای تازه به مراوده و مبادله پدید خواهند آورد. گذشته از این،

«یکی از پیامدهای سیستم راه آهن اینست که از هر روستایی که بگذرد، اطلاعاتی دربارهٔ پیشرفت‌ها و کارهای عملی دیگر کشورها به آنجا خواهد آورد و از این رهگذر، فراگیری آنها را آسانتر خواهد ساخت و این در همه جا به پیشه‌وران مزدور جامعه روستایی هند امکان خواهد داد که نخست، استعداد خود را یکسره نشان دهند و دوم، کمبودی‌های خویش را از میان بردارند (چاپمن، «پنبه و بازرگانی هندوستان»).

می‌دانم که خداوندان صنایع انگلستان، در تلاش خود برای پوشانیدن هند باراه آهن، تنها این هدف را دارند که حمل پنبه و دیگر مواد خامی را که برای کارخانه‌های آنها ضروری است، ارزانتر کنند. اما، اگر شما ماشین را چون وسیله نقلیه به کشوری که دارای آهن و ذغال است ببرید، دیگر نمی‌توانید این کشور را از تولید چنین ماشینهایی باز دارید. شما نمی‌توانید شبکه راه آهن را در کشوری پهن‌اور نگاه دارید و در این کشور، آن روندهای تولیدی را که برای نیازهای بی‌میانجی و جاری نقلیه راه آهن است، سازمان ندهید و این نیز بنوبه خود کارگرفتن از ماشین را در آن رشته‌های صنایع که بی‌میانجی به راه آهن وابستگی ندارند، در پی دارد. از این رو، راه آهن در هندوستان، طبیعتاً واقعی صنایع امروزی خواهد گشت. این گفته از ابن رونیز درست است که مردم هند، به اعتراف خود مقامات انگلیسی، برای فراگرفتن کارهایی یکسره تازه

و کسب معلوماتی که برای اداره ماشین ضروری است، از استعداد خاصی برخوردارند. استعداد و کاردانی که مکانیکهای هندی، هنگام کار با ماشینهای بخار در ضرابخانه کلکته نشان داده‌اند، و نیز کار مردم محلی که باماشینهای گوناگون بخار در منطقه کانهای ذغال سنگ هاردوا^۱ به کار اشتغال دارند و مثالهایی دیگر، گواه قانع کننده‌ای بر این نکته هستند. خود آقای کامپبل هر چند هم که با خرافات کمپانی هند شرقی آلوده شده باشد، ناچار به اعتراف گردیده است که:

«توده‌های گسترده ملت هند اذینروی صنعتی بزرگی برخوردارند، در انباشت سرمایه، استعدادی سرشار دارند و برای محاسبات و علوم دقیقه از هوش و استعدادی بی نظیر برخوردار هستند». او می‌گوید: «شخصیت آنها بسیار بالاست»^۱.

صنایع امروزی که پیامد کشیدن راه آهن است، به فرو پاشیده شدن سیستم تقسیم کار موروثی، این بنیاد کاستهای هندی که مانع اساسی در راه پیشرفت و عظمت هنداست، می‌انجامد.

همه آنچه را که بورژوازی انگلستان، به احتمال، ناچار به انجام دادنش در هند خواهد شد، برای توده‌های مردم، آزادی به همراه نخواهد داشت و وضع اجتماعی آنها را بهتر نخواهد کرد، زیرا هم این و هم آن، نه تنها به رشد نیروهای مولده بلکه به این نکته نیز وابستگی دارند که آیا خلق صاحب آن است یا نه. اما، آنچه را که بورژوازی بی‌چون و چرا انجام خواهد داد، پدید آوردن زمینه مادی برای اجرای هم این و هم آن

1. G. Campbell. «Modern India: a Sketch of The System of Civil Government». London, 1852 p. 59-90

(ج. کامپبل. «هند امروز. شرح سیستم اداره کشوری». لندن، ۱۸۵۲، ص ۵۹-۶۰ - م.

وظیفه است. آیا بورژوازی هیچگاه بیش از این هم کاری کرده است؟ آیا بورژوازی هیچگاه، بی آنکه هم افراد جداگانه و هم ملل گوناگون را وادار به گام نهادن در راه خون و چرك و در یوزگی و خواری کند، به پیشرفتی نایل شده است؟

تاهنگامیکه در خود بریتانیای کبیر، پروتاریای صنعتی، طبقات حاکم امروز را از قدرت بزیر نکشاند و تا هنگامیکه خود هندیها برای بدور انداختن یوغ انگلستان چنانکه باید و شاید نیرومند نشوند، مردم هندی نمی توانند از میوه های آن غنصرهای جامعه نوین که بودژوازی بریتانیا بذ آن را در میان شان افشانده است، برخوردار گردند. در هر صورت، ما می توانیم با اطمینان، چشم براه رستاخیز کم و بیش آینده دور این کشور بزرگ و درخور نگرش باشیم که مردم نجیبش حتی در پائینترین طبقات، بنابه گفته شاهزاده سالتیکف «Sont plus fins et plus adroits que les italiens» هستند، کشوری که زادگانش حتی فرمانبرداری خود را با گونه ای نجابت آرام، متعادل می سازند و به رغم آرامی فطرتی خود، افسران انگلیسی را با رشادت خویش به شگفتی انداخته اند، و کشوری که گهواره زبانه های ما و دینهای ما است و حتی در جات^۱ الگوی آلمانی باستان و در برهمن الگوی یونانی باستان را می دهد.

نمی توانم به موضوع مربوط به هند، بی برخی نتیجه گیریها، بدرود گویم.

دورویی ژرف و وحشیگری خاص تمدن بورژوازی، هنگامی در برابر چشمان ما، لخت و عریان دیده می شود که مانه اینکه در خانه خود که در آنجا

* «بسیار ظریفتر و بسیار ماهرتر از ایتالیایی ها هستند».
 ۱. جات ها، گروهی کاستی در شمال هند؛ توده اساسی جات ها، دهقانان زمیندار بودند و نمایندگان لایه نظامی - فئودالی هم به آنان تعلق داشت - م.

این تمدن، ظاهری معقول دارد، بلکه در مستعمرات که هیچ پوششی بر آن نیست، بر آن بنگریم. بورژوازی خود را چون مدافع مالکیت قلمداد می‌کند، امامگر هیچگاه، حزبی انقلابی به انقلاب ارضی، همانند آنچه که در بنگال، در مدیس و در بمبئی انجام گرفته، دست زده است؟ مگر در هندوستان نبود که بورژوازی، - چنانکه خود لرد کلايو، این درنده بزرگ گفته است - در جایی که رشوه دادن ساده برای دستیابی به هدفهای تاراجگرانه، بسنده نبود به بیرحمانه‌ترین اخاذی دست برده است؟ مگر هنگامی که بورژوازی در اروپا درباره تقدس پایدار و ام‌دولتی، یا وه‌سرای می‌کرد، در هندوستان سپرده‌های راجه‌ها را که پس‌اندازشان را در اوراق بهادار خود کمپانی گذاشته بودند، مصادره نکرد؟ آیا هنگامی که بورژوازی بدست‌آویز دفاع از «دین مقدس ما» با انقلاب فرانسه مبارزه می‌کرد، گسترش مسیحیت را در هند ممنوع ساخت و مگر بورژوازی نبود که برای بدست‌آوردن سود از زیارت در معبد‌های اودیسه و بنگال، آدمکشی و فحشا را در معبد جاگرنات به پیشه تبدیل ساخت؟ این است نهاد و سیمای این مدافعان «مالکیت، نظم، خانواده و دین»!

فعالیت خانمان برانداز صنایع انگلستان در هند - کشوری که پهنه‌اش کمتر از اروپا نبوده و مساحتش ۱۵۰ میلیون آکر است - بخوبی آشکار و بسیار وحشتناک است. اما، نباید از یاد ببریم که این اقدامات تنها پیام‌ذاتی کل سیستم تولیدی است که امروز فرمانروایی می‌کند. این تولید، پایه‌اش سیادت پر قدرت سرمایه است. مرکزیت سرمایه، برای هستی سرمایه، چون نیرویی مستقل، یکسره ضروری است. تأثیر مخرب این مرکزیت، بر بازارهای همه کشورها، تنها در مقیاس‌هایی عظیم، قانونهای محدود درونی اقتصاد سیاسی را می‌نمایاند که امروز در هر شهر متمدنی

نافذاست. دوران بورژوازی تاریخ مأموریت دارد که پایه مادی جهان نورا بسازد: از یکسو مناسبات جهانی را که بنیادش وابستگی متقابل همه انسان‌ها است و نیز وسایل این مناسبات را رشد دهد؛ از دیگر سو، نیروهای مولده بشر را رشد دهد و تولید مادی را، بیاری دانش، بر نیروهای طبیعت فرمانروا سازد. بدانسان که انقلابهای درونی زمین، سطح زمین را پدید آورده است، صنایع و بازرگانی بورژوازی نیز، این شرایط مادی جهان نورا پدید خواهد آورد. تنها پس از آنکه انقلاب کبیر اجتماعی، دست آوردهای روزگار بورژوازی، بازار جهانی و نیروهای مولده را فراگیرد و آنها را ب زیر کنترل ملت‌های پیشرفته تر در آورد و تنهادر آن هنگام است که پیشرفت بشر، دیگر همانند آن بت نفرت انگیز بت پرستان نخواهد بود که نمی خواست جز در کاسه سر کشته شدگان، اکسیر حیات بیاشامد.

نوشته ك. ماركس، بتاريخ ۲۲ ژوئیه ۱۸۵۳

در روزنامه «New-York Daily Tribune»،
شماره ۳۸۴۰، دراوت ۱۸۵۳ چاپ شده است.
امضاء: كارل ماركس

ترجمه از متن ك. ماركس وف. انگلس، چاپ ۲،
ج ۱، ص ۲۲۴-۲۳۰

□ مسائل نظری

۱. ماده‌گرایی مکانیکی (هشت)
موریس کنفورت - نصرالله کسرائیان
۲. بازتاب کار و طبیعت در هنر (شش)
(مسائل زیبایی‌شناسی و هنر) چاپ سوم
مجموع نه گفتار در مورد زیبایی‌شناسی و هنر از محققین شوروی
ترجمه محمدتقی فرامرزی
۳. نبرد خلق ویژه کارگران و زحمتکشان (یازده)
شماره‌های ۲ و ۳ و ۴. از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران.
۴. سندیکا: گام نخست در راه وحدت طبقه کارگر (هیجده)
فرنگیس. ح - ناهید. ف

۵. اول ماه مه (نوزده)
سه سند و دو گفتار در مورد تاریخچه «اول ماه مه» در ایران و جهان
به کوشش خ. کیانوش

۶. انسان بر جهان پیروز میشود (دو) چاپ چهارم
م. ایلین، ا. سگال - محمدتقی فرامرزی

۷. لایروبی طویلۀ اوژی‌سی (دوازده) چاپ دوم
از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۸. نیاز اقتصادی و جامعه مصرف (بیست و یک)
علیرضا افشار

۹. سرمایه انحصاری (بیست و شش)
پل باران، پل سوئیزی - مهدی قراچه‌داغی

۱۰. نامه‌ای به یک رفیق درباره وظایف سازماندهی ما (سی و یک)
و. ا. لنین - تورج رضانیا

۱۱. کمونیسم و ارزش‌های انسانی (سی و سه)
موریس کورنفورث - ج. نوایی

۱۲. کار خانگی و مقام ثانوی زن (سی و چهار)
رویا خسروی

۱۳. فرمانروایی بریتانیا در هند و.... (سی و پنج)
ک. مارکس - حسین تحویلی

مسائل نظری

۱۳

دیجیتال کننده: نینا پویان



انتشارات علم و روش

تهران. خیابان انقلاب. فروردین. تلفن ۶۶۳۴۷۰

۲۵ ریال